

بازتولید یک تضاد ۳۰ ساله

کمتر کشوری را در سراسر جهان می‌توان سراغ گرفت که تضادهای درونی طبقه حاکم، همانند ایران در طول ۳۰ سال گذشته، پرستیز، و نزاع و کشمکش فراکسیون‌های این طبقه، همواره با تنش و درگیری‌های حاد همراه باشد.

به محض سرنگونی رژیم شاه و استقرار جمهوری اسلامی، تضاد درونی هیئت حاکمه جدید پدیدار گردید و نخستین شکاف در درون طبقه حاکم و قدرتی که زمام امور راه به دست گرفته بود، شکل گرفت. در یک سو، آن بخش از طبقه حاکم قرار گرفته بود که کابینه بازرگان آن را نمایندگی می‌کرد و از حمایت تمام جریان‌ها به اصطلاح لیبرال برخوردار بود. در سوی دیگر، باقی‌مانده جریان‌ها سهمیم در حاکمیت قرار گرفتند که خمینی و "شورای انقلاب" آن‌ها را نمایندگی می‌کردند. این کشمکش به تهدیدها و استعفا‌های پیاپی بازرگان و سرانجام سقوط کابینه وی منجر گردید. جمهوری اسلامی هنوز درگیر تبعات این شکاف بود، که شکافی دیگر پدیدار گردید. دسته‌بندی‌هایی که برای سقوط کابینه بازرگان متحد شده بودند، اکنون درگیر تضادهای درونی دیگری شدند. نزاع میان جناحی که بنی‌صدر آن را نمایندگی می‌کرد با جریان‌ها دیگری که خود را در حزب جمهوری اسلامی متشکل ساخته بودند و تعدادی از ارگان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی را با نیروهای مسلح مختص خود، در اختیار داشتند، به مرحله‌ای رسید که به عزل رئیس جمهور و فرار وی از ایران انجامید. معه‌ذا کشمکش در درون هیئت حاکمه ادامه یافت و این بار، شکاف به درون دستگاه روحانیت بسط یافت که سران آن اکنون در رأس تمام ارگان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی قرار گرفته بودند. نزاع و کشمکش مجمع روحانیون و جامعه روحانیت، سرانجام به تصفیه گروه موسوم به پیروان خط امام از بسیاری از اصلی‌ترین ارگان‌های قدرت و حاکمیت بلامنازع یک جناح تحت رهبری خامنه‌ای - رفسنجانی انجامید. اما این نیز دوام نیاورد و بار دیگر، گروه‌های موسوم به خط امام، در جبهه‌ای گسترده از رقبای جناح حاکم، به نام جبهه اصلاحات، توانستند ارگان‌های اجرایی و مقننه را به تسخیر خود درآورند. تنش و درگیری در حادثی شکل خود که گاه به ترور و درگیری‌های فیزیکی با وزرا،

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

در صفحه ۴

طبقه کارگر باید خود را برای نبردهای سیاسی بزرگ آماده کند

نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران، با یکی از شدیدترین و عمیق‌ترین بحران‌های اقتصادی تاریخ حیات خویش روبرو شده است. این بحران، که در اساس زائیده تضادهای لاینحل شیوه تولید سرمایه‌داری است، در طی چند سال اخیر، و به ویژه پس از بحرانی که تمام جهان سرمایه‌داری را در کام خود فرو برد، پیوسته عمیق‌تر شده و تمام بخش‌های صنعتی و مالی جمهوری اسلامی را، به عنوان جزء لاینفکی از نظام جهانی سرمایه‌داری در بر گرفته است. رکود حاد و مزمنی که بر موسسات صنعتی و تولیدی سایه افکنده بود، اکنون ابعاد کم سابقه‌ای به خود گرفته است. موسسات تولیدی و کارخانه‌ها، پی در پی

تعطیل یا متوقف می‌گردند. دسته دسته کارگران اخراج و بیکار می‌شوند و با گذشت هر روز، بر عمق و دامنه بحران و رکود اقتصادی افزوده می‌شود. بحران و وخامت وضعیت اقتصادی اکنون به چنان مرحله‌ای رسیده است که دست اندرکاران حکومتی نیز، این وضعیت "نگران کننده" و عواقب آن را هشدار می‌دهند. مطابق گزارشات اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، در ۲۷ استان کشور، اکنون فقط ۳۰ درصد واحدها در حال تولید واقعی هستند و ۵۰ درصد واحدهای تولیدی در حال تعطیل شدن‌اند. رئیس اتاق بازرگانی در گفتگو با ایلنا می‌گوید: اکنون شهرهای صنعتی کشور با یک سوم ظرفیت خود کار می‌کنند. بعنوان نمونه، صنایع لبنی با کم‌تر از ۵۰ درصد، کارخانه‌های آرد سازی با کم‌تر از ۴۵ درصد ظرفیت خود کار می‌کنند و ۶۰ درصد ظرفیت تولید لوازم خانگی غیرفعال‌اند. تقریباً عین همین وضعیت در مورد سایر صنایع از جمله صنایع واگون سازی،

در صفحه ۳

جنبش دانشجویی، یک معضل جدی جمهوری اسلامی در وضعیت کنونی

روز جمعه ۱۰ مهر ماه، محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران جمهوری اسلامی، در گردهمایی مسئولان بسیج دانشجویی دانشگاه‌های ایران، به مزدوران بسیجی اعلام کرد که: در مقابله با ناآرامی‌های احتمالی در دانشگاه‌ها و واکنش نشان دهند و منتظر فرمان مافوق نباشند.

محمد علی جعفری، در فراز دیگری از سخنرانی خود، دانشگاه و جنبش دانشجویی را نیروی‌های "جنگ نرم" علیه جمهوری اسلامی خواند و گفت: جنگ نرم خطرناک‌تر از جنگ ایران و عراق است. او ضمن نامیدن عناصر سرکوبگر بسیج دانشجویی به "فرماندهان جوان جبهه جنگ نرم"، تلاش کرد تا نیروهای بسیج دانشجویی را جهت مقابله با اعتراضات رو به رشد جنبش دانشجویی هرچه بیشتر تهییج و تحریک نماید.

دستورالعمل سرکوبگرانه فرمانده کل سپاه پاسداران علیه دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور، در شرایطی به مزدوران بسیج دانشجویی ابلاغ گردیده است که جمهوری اسلامی در ماه‌های اخیر انواع شیوه‌های سرکوب را جهت مهار اعتراضات جنبش دانشجویی بکار گرفته است.

به رغم بکارگیری شیوه‌های مختلف سرکوب، از احضار وسیع دانشجویان به کمیته‌های انضباطی گرفته تا صدور گسترده احکام تعلیق، از اخراج دانشجویان مبارز گرفته تا احضار آنان به دادگاه‌های به

در صفحه ۸

دوره تازه‌ی مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی

سازمان های اطلاعاتی انگلستان، فرانسه و اسرائیل از سه سال پیش می دانست که جمهوری اسلامی تأسیسات دیگری را در قم برای غنی سازی اورانیوم بنا کرده است و جمهوری اسلامی نیز

در صفحه ۵

"مخفیانه" بودن این تأسیسات دوم، فقط بهانه‌ای جدید برای از سرگیری موضوع فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی بود، چرا که از سویی لئون پانتا، رئیس کل سازمان جاسوسی آمریکا، سپا، گفت که آمریکا با همکاری

پس از آن که اعلام شد جمهوری اسلامی در حوالی قم دومین تأسیسات هسته‌ای خود را مخفیانه برای غنی سازی اورانیوم بنا کرده است، دور تازه ای از مذاکرات میان جمهوری اسلامی و قدرت‌های بزرگ جهانی آغاز شد. البته

بازتولید یک تضاد ۳۰ ساله

تهدیدها و اولتیماتوم‌های نیروهای مسلح انجامید، در سراسر دوره زمامداری جریان موسوم به اصلاح‌طلب ادامه یافت. جناح خامنه‌ای سرانجام آن‌ها را از ارگان‌هایی که در اختیار داشتند، کنار زد، و با به قدرت رساندن احمدی‌نژاد، تصفیه این جناح تقریباً از تمام ارگان‌هایی که در آن‌ها نفوذ داشتند به مرحله اجرا درآمد. جناح مسلط، تحت رهبری خامنه‌ای بر این پندار بود که اکنون با در اختیار داشتن تمام نهادها و ارگان‌های دستگاه دولتی، از شر تضادها و کشمکش‌های پایان‌ناپذیر خلاص خواهد شد، که تضاد، این بار در درون جناح مسلط میان قوه اجرایی تحت رهبری احمدی‌نژاد با دستگاه مقننه رژیم و ایضاً قوه قضاییه شکل گرفت و مدام تشدید گردید. اما در حالی که جناح مسلط، درگیر این تضادها بود، جناح رقیب موسوم به اصلاح‌طلب در حال گردآوری و بسیج تمام گروه‌های وابسته به خود و نیز اپوزیسیون‌های بورژوازی قانونی و نیمه قانونی و حتا غیر قانونی، برای به زیر کشیدن جناح خامنه‌ای در جریان به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری بود.

در حقیقت، برای جناح موسوم به اصلاح‌طلب که با به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد، از اصلی‌ترین ارگان‌های قدرت دولتی کنار زده شده بود و حتا بر سر راه فعالیت سیاسی‌اش محدودیت‌هایی قرار داده شده بود، مسئله انتخابات ریاست جمهوری یک نقطه تعیین‌کننده تسویه حساب برای کسب قدرت بود. یا می‌بایستی قدرت اجرایی را قبضه کند و تکلیف جناح رقیب را برای همیشه روشن نماید، یا به حاشیه غیر قابل برگشت رانده شود. گرچه جناح مسلط با در دست داشتن تقریباً تمام ارگان‌ها و نهادهای دستگاه دولتی، پیشاپیش خود را برای شکست کامل جناح اصلاح‌طلب آماده کرده بود و این جناح هیچ چشم‌انداز و امکان واقعی برای کسب مجدد قدرت را نداشت، اما چاره‌ای جز رفتن به پای درگیری در همین مقطع را نداشت. بنابراین تلاش نمود با استفاده از نارضایتی وسیع توده‌ای از وضع موجود و به اصطلاح بسیج توده‌ای وارد میدان نبرد با رقیب شود. اصلاح‌طلبان که از حمایت تقریباً تمام اپوزیسیون‌های سیاسی بورژوازی و عمده‌ترین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برخوردار بودند، تبلیغات گسترده‌ای را سازمان دادند تا توده‌های مردم را حول محور انتخابات وارد صحنه کنند. آن‌ها موفق شدند این ایده را در میان توده مردم رواج دهند که گویا حضور هر چه گسترده‌تر در پای صندوق رأی‌گیری به نحوی که تقلبات جناح رقیب را خنثا سازد، می‌تواند تکلیف قضیه را به نفع اصلاح‌طلبان یک‌سره کند. از این‌رو توانستند اکثریت مردمی را که معمولاً در انتخابات شرکت نمی‌کردند و ماهیت جناح اصلاح‌طلب را هم می‌شناختند، دچار این توهم سازند که حالا اگر کمی هم اوضاع بهبود پیدا کند، بهتر از وضع موجود است. اما این چیزی جز یک توهم نبود که جناح "اصلاح‌طلب" و حامیان داخلی و بین‌المللی آن‌ها از طریق تبلیغات‌شان به آن دامن

زده بودند. پیشاپیش روشن بود که اگر حتا ۹۰ درصد مردم به "اصلاح‌طلبان" رأی دهند، جناح خامنه‌ای نخواهد گذاشت آن‌ها قدرت اجرایی جمهوری اسلامی را در دست بگیرند. سیاست آن‌ها را نایب رئیس مجلس، باهنر، در یک جمله کوتاه بیان کرد و گفت: دیگر هرگز اجازه نمی‌دهیم، مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی در دست جناح رقیب قرار گیرد. جناح مسلط در جریان تبلیغات انتخاباتی نیز از آن رو دست آن‌ها را حتا در قیاس با گذشته باز گذاشت که با رونق بخشیدن به خیمه‌شب بازی انتخاباتی، آن را به وسیله‌ای برای تحکیم موقعیت خود تبدیل کند. آن چه که در پی نتایج انتخابات پیش آمد، البته چیزی نبود که دو جناح جمهوری‌تصورش را داشتند. نتیجه انتخابات، لاقلاً برای بخشی از مردم هم که به پای صندوق‌های رأی‌گیری رفته بودند، آن چیزی نبود که از روی توهم در انتظارش بودند. لذا خشم مردم در یک لحظه منفجر شد و هر دو جناح را غافلگیر کرد.

غافلگیری جناح مسلط از آن‌رو بود که تصور نمی‌کرد، یک جنبش توده‌ای گسترده علیه جمهوری اسلامی پدید آید، بلکه خود را برای برخورد و مهار گروه اندکی از طرفداران جناح رقیب آماده کرده بود. "اصلاح‌طلبان" هم از آن‌رو غافلگیر شده بودند که نمی‌دانستند با این جنبش خودانگیخته‌ای که شکل گرفته بود و از همان نخستین لحظات، شعارهایش از محدوده‌های قانونی فراتر می‌رفت، چه باید بکنند. آن‌ها تلاش کردند که از این جنبش به عنوان ابزار فشار برای عقب راندن جناح رقیب استفاده کنند، اما نه شعار و تاکتیک مشخصی داشتند و نه هدفی روشن. جناح خامنه‌ای با هدف خنثا کردن تلاش آن‌ها برای بهره‌برداری از جنبش ضد رژیم، سریعاً یورش به بخش فعال‌تر و سازمان‌یافته‌تر "اصلاح‌طلبان" را آغاز کرد. گروهی را دستگیر و روانه زندان کرد و گروهی را مرعوب و به سکوت واداشت. لذا در حالی که جنبش خودانگیخته توده مردم، پس از چند هفته راه پیمایی، تظاهرات و درگیری‌های خیابانی، فروکش کرد، آن‌ها دیگر کاملاً خلع سلاح شده بودند. ماجرای درگیری دو جناح عجلاتا در همین جا با شکست جناح اصلاح‌طلب پایان گرفت. موسوی در بیانیه شماره ۹ خود تلویحاً این شکست را پذیرفت. اما آشکارتر و علنی‌تر از او هاشمی رفسنجانی دست‌ها را بالا برد. با تشکیل اجلاس مجلس خبرگانی که گویا قرار بود تحت ریاست هاشمی رفسنجانی به حساب خامنه‌ای رسیدگی کند و حتا گروه‌هایی از اصلاح‌طلبان، جانشینی هم برای او معین کرده بودند، هاشمی رفسنجانی بدون این که دستگیر شود و در زندان ندامت کند، در حضور اعضای مجلس خبرگان یک ندامت‌نامه تام و تمام قرائت کرد و گفت: "برخی فکر می‌کنند که من گفته‌ام مشروعیت نظام به رأی مردم است. در حالی که من مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را ولایت فقیه می‌دانم. من نظام بدون ولایت را مشروع نمی‌دانم. مشروعیت نظام از ولایت فقیه است، نه از رأی مردم" و افزود: "حضرت آیت الله خامنه‌ای در رهبری بدیلی ندارد. مصداق اتم و اکمل ولی فقیه در حال حاضر آیت الله خامنه‌ای

است. در دنیای امروز در ایران کدام فرد را مثل ایشان پیدا می‌کنید."

اکنون که لاقلاً در این مرحله، نتیجه درگیری دو جناح با شکست اصلاح‌طلبان پایان گرفته است، اقداماتی از دو سو آغاز شده است تا بر اساس توازن جدید، به توافقی دست یابند و نزاع را فعلاً پایان یافته اعلام کنند. چاره‌ای هم جز این ندارند. گروه‌های وابسته به جناح "اصلاح‌طلب" گرچه در وضعیت وخیمی قرار گرفته‌اند، اما نمی‌توانند جز فعالیت قانونی در چارچوب همین نظامی که خود را متعلق به آن می‌دانند کار دیگری انجام دهند. آن‌ها اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیستند، بلکه صرفاً خواهان حک و اصلاح ناچیز آن و تأمین منافع خود هستند. جناح مسلط نیز نه فقط نفعی در حذف آن‌ها ندارد، بلکه بالعکس به آن‌ها نیاز دارد. نه صرفاً از آن‌رو که به هر حال طیف قابل ملاحظه‌ای از حامیان جمهوری اسلامی هستند، بلکه از این جهت که می‌خواهد همچون گذشته از آن‌ها به عنوان وسیله‌ای برای فریب و انقیاد مردم استفاده کند. علاوه بر این، به آن چه که در مرحله کنونی نیز می‌خواست دست یافته و احمدی‌نژاد را بر کرسی ریاست جمهوری نشانده است.

لذا اخیراً اعلام شد که مهدوی کنی، دبیر کل جامعه روحانیت و سلطنت میان گروه‌های سیاسی را در جهت ایجاد آشتی پذیرفته است. کمیته‌ای ۷ نفره تشکیل شده است که ساز و کارها و موضوعاتی که به عنوان میانجی‌گری مطرح است را بررسی و مشخص کند و در ارتباط با آن، راه‌کارهایی را ارائه دهد تا تصمیمات لازم گرفته شود. هنوز نام و وابستگی جناحی این افراد اعلام نشده است.

اما این هیئت چه چیزی را و چگونه می‌خواهد حل کند؟ روشن است که تضادها و اختلافات دو جناح به جای خود باقی ست. در جناح حاکم که باندهای متعددی دارد، گرایش‌های مختلفی را در برخورد به این مسئله می‌توان یافت. گروهی که از شکاف پدید آمده، برای حفظ جمهوری اسلامی نگران اند و احساس خطر می‌کنند، خواهان انعطاف بیش‌تری هستند. آن‌ها می‌گویند باید دوباره وحدت را به میان دو جناح بازگرداند. هیئت ۷ نفره "باید نزد بزرگان دو طیف برود و به آن‌ها بفهماند مسئله انتخابات تمام شده است و باید به اعتراضات پایان دهند." اینان از جناح "اصلاح‌طلب" می‌خواهند که به وضع موجود تمکین کند. اما سخت‌ترین موضع را قدرتمندترین گروه‌های جناح حاکم اتخاذ کرده‌اند که در رأس آن‌ها طرفداران احمدی‌نژاد، به ویژه نیروهای مسلح رژیم قرار گرفته‌اند.

سپاه پاسداران که در جریان سرکوب قیام مردم و ایضا سرکوب و تضعیف گروه‌های جناح رقیب، قدرت بیش‌تری گرفته است، تا جایی که اکنون صریحاً و علناً دخالت نیروهای نظامی رژیم را در مسایل سیاسی حق مسلم خود می‌داند، "شعار وحدت" را شعار براندازی اعلام کرده است.

پاسدار فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح رژیم می‌گوید: "می‌خواهند به نیروهای مسلح بیاورند که نباید دخالت کنند برای این که

طبقه کارگر باید خود را برای نبردهای سیاسی بزرگ آماده کند

فولادسازی، کشتی سازی، نساجی، صنعت تولید تایر و امثال آن نیز صادق است. این نمونه‌ها، که بیان کننده وخامت بیش از حد اوضاع اقتصادی ست، به نحو آشکاری عمق و دامنه بحران و رکود اقتصادی حاکم بر موسسات صنعتی و تولیدی را به نمایش می‌گذارند.

یکی از نتایج مستقیم و بلافصل بحران و رکود اقتصادی، اخراج‌ها و بیکارسازی‌های وسیع و پرتاب هزارها و ده‌ها هزار کارگر به کف خیابان‌ها بوده است. اخبار و گزارشات جسته گریخته‌ای که از منابع خبری رژیم انتشار یافته است، نه فقط میزان گسترده اخراج کارگران در لحظه حاضر را نشان می‌دهند، بلکه بر تداوم اخراج‌ها و گسترش ابعاد بیکارسازی کارگران نیز صحنه می‌گذارند. مطابق همین گزارشات، در نیمه اول سال جاری ۲۵ تا ۳۰ درصد کارگران نساجی اخراج شده‌اند. سایت "الف" متعلق به یکی از سران اصول‌گرای مجلس، در حالیکه وضعیت وخیم و رکود اقتصادی را هشدار می‌دهد، می‌نویسد: در ظرف یک ماه و نیم (تیر و مرداد) ۱۶۴۶ کارگر به خیل کارگران اخراجی افزوده شده است. در استان قزوین، تنها در شهریور ماه، ۵۰۰ کارگر اخراج شده‌اند. از ده هزار کارگری که در فاز ۱۵ و ۱۶ میدان گازی پارس جنوبی مشغول به کار بوده‌اند، ۶۰۰۰ کارگر اخراج شده‌اند. خطوط تولیدی ال ۹۰ در ایران خودرو تعطیل شده است و کارگران این بخش و هزاران کارگر دیگر ایران خودرو در معرض اخراج و بیکاری‌اند. ۴۰۰۰ کارگر آلومینیوم اراک، ۲۰۰۰ کارگر شرکت تاید واتر، و هزاران کارگر در ده‌ها واحد و موسسه تولیدی و صنعتی در یک قدمی اخراج قرار دارند.

سرمایه داران که از قبیل نیروی کار و استثمار کارگران، سودهای هنگفتی به جیب زده‌اند، اکنون به دلیل بحران و به بهانه کمبود نقدینگی، دستمزد کارگران را نمی‌پردازند، به انحاء مختلفی امتیازات کارگران را می‌زنند، فشار برگرده کارگران را تشدید نموده‌اند، فوج فوج کارگران را اخراج می‌کنند و در یک کلام، تمام بار بحران را بر دوش کارگران انداخته‌اند. سرمایه داران بخش خصوصی، برای استفاده بیشتر از کمک‌های دولتی و اعتبارات بانکی، گاه حتی به عمد، در کار تولید اخلال ایجاد می‌کنند و با اعلام ورشکستگی، نه تنها پول‌ها و وام‌هایی را که از بانک‌ها گرفته‌اند بازپرداخت نمی‌کنند، بلکه خواستار اعتبارات و تسهیلات بانکی بیشتری شده‌اند. دولت احمدی نژاد نیز در همین رابطه و در حمایت از سرمایه‌داران، با استمهال یک ساله بدهی ۲ هزار و ۲۰۰ واحد تولیدی و نیز تمدید مهلت بازپرداخت بدهی ۶ هزار و ۷۰۰ واحد تولیدی فعالی که کم‌تر از ۲۰ میلیارد ریال به بانک‌ها بدهکار هستند، موافقت نموده است. دولت احمدی نژاد و رئیس کل بانک

مرکزی آن که از عواقب وضعیت وخیم اقتصادی موجود و برآمدهای کارگری به شدت نگران شده‌اند، برای غلبه بر رکود و راه افتادن صنعت و تولید، ظاهراً درصد تزیق نقدینگی به شریان‌های صنعت و تولید برآمده‌اند. رئیس کل بانک مرکزی می‌گوید: سیاست‌های انقباضی، تولید را با مشکل روبرو ساخته است و اکنون باید به سیاست‌های انبساطی روی آورد و برای خروج از رکود، راه دیگری جز تزیق نقدینگی وجود ندارد. اما بحران اقتصادی به حدی عمیق و اوضاع اقتصادی رژیم به قدری وخیم است که نه بانک‌ها و موسسات مالی کشور که خود با بحران شدید و ورشکستگی مالی مواجهند، توانایی چنین کاری را دارند و نه دولت که کفگیرش به ته دیگ موجودی خزانه خورده است. بانک‌ها هم اکنون بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان مطالبه معوقه دارند و بنابر این قادر به پرداخت وام و تسهیلات جدید به واحدهای تولیدی اعم از واحدهای ورشکسته یا غیر ورشکسته نمی‌باشند. بانک‌ها، در عین حال خود به بانک مرکزی بدهکارند. بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی نیز طی سال‌های اخیر پیوسته افزایش یافته است به نحوی که در سال ۸۷ نسبت به سال ۷۶ با یک رشد ۷۰ درصدی روبرو بوده است. درآمد دولت از محل فروش نفت نیز، نسبت به دو سال قبل، با تقلیل فاحشی روبرو شده است. از این رو، اعتبارات دولتی به سرمایه‌داران بخش خصوصی که منبع اصلی آن درآمد نفت است کاهش یافته است. دولت اکنون قادر نیست مانند گذشته دلارهای نفتی را در حجم و اندازه گذشته، به سوی صاحبان صنایع سرازیر کند. هر چند که اعتبارات بانکی و کمک‌های مستقیم دولتی در گذشته نیز، کارساز نبوده و راه چاره‌ای پیش پای بحران و رکود اقتصادی نگذاشته است. نمونه زنده و حی و حاضر آن، شرکت ایران خودرو است که با وجود تزیق ۶۰۰ میلیارد تومان ثمره کار کارگران، خطر تعطیلی شرکت و یا بخش‌هایی از آن، برطرف نشده و کارگران شرکت ایران خودرو، همچنان نگران آینده شغلی خود هستند و در معرض اخراج و بیکاری قرار دارند. بحران اقتصادی و رکود حاکم بر موسسات صنعتی و تولیدی، با این گونه اقدامات برطرف نخواهد شد. باید اضافه نمود که واردات گسترده کالاهای مصرفی و صنعتی و نیز کاهش سرمایه‌گذاری خارجی نیز، بحران و رکود حاکم بر تولید را تشدید کرده است. در حالیکه مسئولان سازمان سرمایه‌گذاری خارجی، از افزایش میزان سرمایه‌گذاری سخن می‌گویند، اما آمارهای انتشار یافته از سوی کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل، خلاف آن را نشان می‌دهد. در گزارش سال ۲۰۰۹ میلادی این سازمان، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب شده در ایران، یک میلیارد و ۴۹۲ میلیون دلار قید شده است که نسبت به سال ۲۰۰۷، حدود ۱۶۶ میلیون دلار کاهش یافته است. این مسأله نیز تأثیرات معینی بر تشدید رکود اقتصادی، بویژه در بخش صنایع نفت و گاز برجای گذاشته است. افزون بر این، جریان خصوصی سازی کارخانه‌ها و موسسات دولتی نیز که از مدت‌ها پیش آغاز شده و اکنون هم ادامه دارد، به رکود اقتصادی و تعطیل بسیاری از کارخانه‌ها و

موسسات تولیدی انجامیده است. سیاست‌های دولت احمدی نژاد در این زمینه، نه تنها چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع نمی‌گشاید، بلکه با واگذاری بخش‌های مهم تر و استراتژیک اقتصادی، به سرمایه‌داران خصوصی و به سپاه پاسداران و نیروهای مسلح، اوضاع از همین هم که هست وخیم‌تر خواهد شد. چند هفته پیش، بیش از ۵۰ درصد سهام شرکت مخابرات، به کنسرسیومی بنام "اعتماد مبین" که ترکیبی از شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران است، واگذار گردید و به دنبال آن "موسسه مهر اقتصادی ایران" وابسته به نیروهای بسیج، معدن "انگوران" که بزرگ‌ترین معدن سرب و روی در خاورمیانه است را تصاحب کرد. پروژه نفت و گاز پارس جنوبی که در جریان همین خصوصی سازی‌ها و نظامی سازی‌ها در سال ۸۵ به "قرارگاه خاتم النبیین" سپاه پاسداران واگذار شده است، ۶۰۰۰ کارگر خود را اخراج نمود. "سردار رستم قاسمی" فرمانده این قرارگاه، در گفتگو با خبرگزاری مهر می‌گوید: "بر اساس برنامه، باید در شرایط فعلی حدود ۱۰ هزار نفر به صورت روزانه در فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی مشغول به کار باشند ولی مشکلات مالی، به رکود کار انجامیده و تعداد این شاغلین هم به ۴ هزار نفر کاهش یافته است". این فرمانده سپاه که یحتمل اکنون فرماندهی و مدیریت پارس جنوبی را هم بر عهده دارد، در ادامه سخنان خود می‌گوید: "اجرای فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی در گرو پرداخت یک میلیارد دلاری از حساب ذخیره ارزی ست!!"

بدین ترتیب، سپاه پاسداران و فرماندهان آن، همانطور که می‌بینیم، به سبب دیگر سرمایه داران بخش خصوصی، یکبار در تصاحب موسسات تولیدی و صنعتی، بر ثروت‌های کلان و بادآورده چنگ می‌اندازند و با استثمار کارگران سودهای هنگفتی به جیب می‌زنند و بار دیگر با دلارهایی که دولت چه از حساب ذخیره ارزی و چه در شکل تسهیلات بانکی به جیب این‌ها سرازیر می‌کند، پیش از این نیز بخش‌های دیگری از صنایع، مانند فولاد سازی و سیمان به بخش‌های نظامی یا "شبه دولتی" واگذار شده است و دستبردهایی نیز در همین زمینه به دلارهای نفتی و ذخیره ارزی زده شده است، اما رکود و بحران همچنان بر تمام بخش‌های صنعتی و تولیدی بردوام مانده است.

طبقه کارگر باید خود را برای نبردهای سیاسی بزرگ آماده کند

خلاصه‌ای از اطلاعی‌های سازمان

در تاریخ ۱۱ مهرماه سازمان اطلاعی‌های تحت عنوان "اعتصاب صدها کارگر کشت و صنعت هفت تپه" انتشار داد. در این اطلاعی‌ه نوشته شده است:

"در طول یک ماه اخیر، کارگران کشت و صنعت هفت تپه، سه اعتصاب کوتاه مدت برای تحقق مطالبات خود برپا کرده‌اند. مدیران شرکت هر بار با به کارگران وعده داده اند که به خواست های آنها رسیدگی خواهد شد، اما عملاً هیچ اقدامی برای اجرای این وعده ها صورت نگرفته است. با این که از دادن هرگونه پاسخی طفره رفته‌اند.

لذا کارگران کشت و صنعت هفت تپه روز شنبه مجدداً دست به اعتصاب زدند و خواهان پرداخت حقوق و مزایای معوقه و منظم شدن دستمزد دریافتی شدند."

هرانا که این خبر را انتشار داد، نوشت: صدها تن از کارگران کارخانه کشت و صنعت هفت تپه از ساعات اولیه صبح روز شنبه ۱۱ مهر ماه، دست به اعتصاب زدند.

اطلاعی‌ه سازمان در ادامه می‌گوید:

"همراه با وخیم تر شدن بحران اقتصادی در ایران، عمیق تر شدن رکود و توقف یا کاهش تولیدات در ده‌ها کارخانه، تنها در نیمه اول سال جاری، کارگران این کارخانه ها نیز به جمع کارگرانی پیوسته اند که اکنون مدت های طولانیست در نتیجه خصوصی سازی موسسات دولتی، دستمزد و مزایای خود را دریافت نکرده و با همواره با چند ماه تاخیر، مبلغی به آنها پرداخت می‌شود.

چندین هزار کارگر در کارخانه آلومینیوم اراک، تأیید واتر و غیره نیز با خطر اخراج و بیکاری رو به رو هستند. کارگران شرکت آونگان اراک هم که شش ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند در هفته های اخیر مکرر تجمعات اعتراضی برپا کرده‌اند."

در پایان اطلاعی‌ه نیز آمده است:

"سازمان فدائیان(اقلیت) اقدامات دولت و سرمایه‌داران بخش خصوصی را در به تعویق انداختن پرداخت حقوق و مزایای کارگران و نیز اخراج سازی ها را محکوم و از مبارزات و مطالبات کارگران حمایت می‌کند.

سازمان فدائیان(اقلیت) خواهان پرداخت فوری دستمزد های معوقه کارگران کشت و صنعت هفت تپه و منظم شدن پرداخت دستمزد کارگران است."

ماموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی هم زمان با فرا رسیدن روز جهانی معلم در تاریخ ۱۴ مهرماه به جلسه هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران بورش بردند و گروهی از حاضرین را بازداشت کردند.

سازمان ما این اقدام سرکوبگرانه و وحشیانه رژیم علیه اعضای کانون صنفی معلمان ایران را با صدور اطلاعی‌های محکوم کرد.

اطلاعی‌ه می‌گوید: "در ادامه اقدامات

که در پیش است. از امواج مبارزه کارگری که کسی جلودار آن نخواهد بود. اعتصابات، اعتراضات و مبارزاتی که این بار بر بستر بحران سیاسی موجود، به سرعت می‌تواند خیابانی شود و به نبردهای سیاسی و سرنوشت ساز طبقه کارگر فراروید.

کارگران سرمایه از هم اکنون، ارتش کارگران و ارتش گرسنگانی را که برای بیرون کشیدن حق و حقوق خویش از حلقوم سرمایه داران و برای زیر و رو کردن نظم آن‌ها، به راه افتاده‌اند، در نظر خویش مجسم می‌کنند و از تجسم این صحنه برخوردار می‌لرزند. وقتی که رئیس اتاق بازرگانی هشدار می‌دهد که "اگر چاره عاجلی اندیشیده نشود"، "بحران‌های اجتماعی" که ریشه در بیکاری کارگران دارند، "اجتباب ناپذیر" خواهد بود، او در واقع به عنوان یکی از نمایندگان آگاه طبقه حاکم، چشم انداز گسترش اعتراضات و مبارزات حاد کارگری را گوشزد می‌کند و آن را به هم طبقه‌های خویش هشدار می‌دهد.

روشن است که رژیم جمهوری اسلامی سعی کرده است و بیش از این سعی خواهد کرد، به هر طریق ممکن، محیط‌های کار و تولید را تحت کنترل شدید قرار دهد و نگذارد مبارزات کارگران از محدوده یک کارخانه فراتر برود و ابعاد سیاسی و یا غیر قابل کنترلی به خود بگیرد. اعطاء وام و تزریق پول و دادن تسهیلات بانکی و دولتی به سرمایه داران نیز اساساً به همین منظور است. اما این ترفندها نیز، به دلیل بحران عمیق اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم، مستقل از میزان تأثیرگذاری آن در لحظه حاضر میسر نیست. از این روست که رژیم جمهوری اسلامی، بیش از پیش به سرکوب و ارباب کارگران روی آورده و کارگران فعال و پیشرو را بازداشت می‌کند و به زندان می‌اندازد و با هزار و یک وسیله، در برابر متشکل شدن کارگران مانع ایجاد می‌کند.

با این وجود همانطور که به تجربه ثابت شده است، تشدید خفقان و سرکوب نیز، نه رژیم را از گرداب بحران‌های موجود و ورشکستگی مالی نجات می‌دهد و نه مانعی جدی بر سر راه مبارزات و طغیان‌های کارگری ایجاد می‌کند. ضمن آنکه، شرایط موجود، هیچ راه دیگری در برابر کارگران، جز اعتصاب و مبارزه و جز مقابله رو در رو با رژیم باقی نگذاشته است. کارگران فعال و پیشرو، از هم اکنون باید با ایجاد و سازماندهی هر چه گسترده تر و وسیع تر کمیته‌های مخفی اعتصاب و کمیته‌های کارخانه و ایجاد پیوند و ارتباط میان این کمیته ها، اعتصابات و مبارزات سراسری علیه سرمایه‌داران و دولت آن‌ها را تدارک ببینند. طبقه کارگر باید خود را برای نبردهای سیاسی بزرگ آماده کند.

و تولید را از رکود و خماری خارج نمی‌سازد، در عوض با جریان یافتن در شریان‌های سپاه، موجب نشنه و اقتدار فرماندهان سپاه می‌شود و مسیر سلطه اقتصادی نظامیان را فراهم تر می‌سازد. خصوصی سازی و واگذاری موسسات و بنگاههای دولتی به سپاه، که اکنون باشتاب حیرت آوری در حال انجام است، نه در گذشته و نه اکنون، نه فقط کمکی به ایجاد اشتغال و نجات موسسات صنعتی و تولیدی از بحران و رکود اقتصادی نکرده است، بلکه همانگونه که تا کنون نیز شاهد بوده‌ایم، ده‌ها هزار کارگر را بیکار نموده و تشدید بحران و تعمیق رکود در این مؤسسات را نیز در پی داشته است. تزریق دلارهای نفتی و اعطای تسهیلات بانکی، مستقل از آنکه در شرایط کنونی، اساساً تا چه حد چنین امکانی وجود داشته باشد، راه حل بحران اقتصادی و رکود ناشی از آن نخواهد بود. بحران اقتصادی در ایران، یک بحران ذاتی نظام سرمایه‌داریست که ریشه در تضادهای لاینحل شیوه تولید سرمایه داری دارد. مادامکه نظام سرمایه‌داری و مناسبات سرمایه‌داری بر جامعه حاکم است، مستقل از آنکه دولت - که خود پاسدار همین مناسبات است - چه سیاست‌هایی در عرصه اقتصادی اتخاذ نماید، این تضادها و بحران‌های اقتصادی نیز وجود خواهند داشت. طبقه حاکم، هیچ راه حلی برای این بحران ندارد و دولت احمدی نژاد نیز جز تشدید بحران، هیچ رسالت دیگری ندارد.

راه حل‌های سرمایه داری برای حل بحران، جز تشدید فشار بر کارگران نخواهد بود. تردیدی نیست که سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، تمام بار بحران را بر دوش طبقه کارگر می‌اندازند. با تمسک به وضعیت کنونی، کارخانه را تعطیل می‌کنند. ده‌ها هزار کارگر را اخراج و بیکار نموده و ده‌ها هزار کارگر دیگر را در معرض اخراج قرار داده اند. دستمزد کارگران را نمی‌پردازند و به تعویق می‌اندازند. از امتیازات کارگران به هر بهانه‌ای می‌زنند و کارگران را تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و معیشتی قرار می‌دهند. بنابه آمار انتشار یافته در سایت "الف" در ۵۰۰ کارخانه، ۲۰۰ هزار کارگر از ۳ تا ۵۰ ماه حقوق دریافت نکرده‌اند!

بدیهیست که در تحت چنین شرایطی کارگران نیز ساکت ننشینند، بلکه بیش از پیش دست به مقاومت بزنند و در ابعاد وسیع‌تری به مبارزه علیه کارفرمایان و دولت آن‌ها روی آورند. کارگران راه دیگری ندارند جز آنکه رو در رو، چنگ در چنگ نظامی بیاندازند که این همه نکبت و بدبختی را برای آنان به ارمغان آورده است. وحشت سران رژیم و کارگزاران رنگارنگ سرمایه از شرایط بحرانی و عواقب آن که پی در پی آن را هشدار می‌دهند نیز از همین است. از خیزش‌ها و اعتصابات کارگری

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

دوره تازه‌ی مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی

خلاصه‌ای از اطلاعاتیه‌های سازمان

سرکوبگرانه سران رژیم جمهوری اسلامی علیه مردم ایران، روز سه شنبه ۱۴ مهر ماه، مزدوران اطلاعاتی و امنیتی رژیم به محل اجلاس اعضای کانون صنفی معلمان که در منزل دبیر کل این تشکل، تشکیل شده بود، یورش بردند و تمام حاضرین را دستگیر و با خود بردند. تعداد بازداشت شدگان ۱۲ تن اعلام شده است.

اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان ایران به طور معمول، جلسات خود را روزهای سه شنبه بعد از ظهر برگزار می‌کنند. بر طبق گزارش برخی از سایت‌های خبری معلمان، قرار بود در این جلسه در رابطه با روز جهانی معلم و هم چنین معلمان دربند صحبت شود.

اطلاعیه سپس با اشاره به مطالبات صنفی و سیاسی معلمان و مبارزات آنها در سالهای اخیر می‌افزاید: "جمهوری اسلامی که در طول ماه‌های اخیر با مبارزات گسترده توده‌های مردم ایران رو به رو شده است، به شدت از گسترش این مبارزات به درون مدارس در هراسی مرگبار به سر می‌برد. لذا بر دامنه اقدامات جاسوسی- پلیسی و سرکوبگرانه خود در مدارس افزوده است. اقدام رژیم در بازداشت گروهی از اعضای کانون صنفی معلمان ایران، یکی دیگر از اقدامات ارتجاعی رژیم در جهت تشدید اختناق و جو پلیسی در مدارس است. رژیم با این سرکوبگری‌های خود می‌کوشد، مانع از اعتراضات معلمان در سال جدید و در شرایطی گردد که بحران سیاسی موجود، تمام موجودیت‌اش را هدف قرار داده است. اما این اقدامات قادر نیست مبارزه مردمی را که به نبردی سرنوشت ساز برای رهائی از یوغ اسارت رژیم ارتجاعی و ستمگر جمهوری اسلامی به پا خاسته‌اند، متوقف سازد. معلمان مبارز نیز مکرر نشان داده‌اند که به رغم تمام وحشی‌گری رژیم، همواره پیگیرانه به مبارزه خود ادامه می‌دهند.

سازمان فدائیان (اقلیت) بازداشت اعضای کانون صنفی معلمان ایران را شدید محکوم می‌کند و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط آنها است."

"تجمع اعتراضی و اعتصاب غذای کارگران کارخانه واگن پارس" عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ ۱۵ مهرماه انتشار یافت.

در این اطلاعیه آمده است: "کارگران کارخانه واگن پارس اراک، در ادامه اعتراضات خود در ۶ ماه گذشته که در شهریور ماه ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت، مجدداً با تجمع در مقابل سالن غذا خوری، اعلام اعتصاب غذا و سردادن شعار علیه مدیران و کارفرمایان، اعتراض خود را نسبت به عدم تحقق مطالبات‌شان ابراز داشتند. خبرگزاری دولتی ایلنا که تعداد کارگران معترض را ۱۷۰۰ تن اعلام نمود، افزود: "اعتراض کارگران در حالی انجام گرفت که با

ایران کنار گذاشته‌اند، هر چند که اسرائیل با سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌اش همواره به آن‌ها فشار می‌آورد. جمهوری اسلامی و جناح مسلط‌اش هم دیگر همان جمهوری اسلامی دوران مذاکرات قبلی نیستند. با توجه به جنبش اعتراضی وسیع مردمی که پس از انتخابات تقابلی ریاست جمهوری در ایران به وقوع پیوست، جمهوری اسلامی نیز مجبور شد تا برای دست و پا کردن یک مقبولیت حداقلی در صحنه بین‌المللی، در سیاست هسته‌ایش تغییر به وجود آورد.

سؤال دیگری که مطرح است این است که آیا واقعاً مسئله ی جزئی غنی‌سازی اورانیوم و کلا پرونده ی اتمی جمهوری اسلامی مسئله ی اصلی کشمکش‌های قدرت‌های بزرگ غربی با رژیم جمهوری اسلامی‌ست؟ آن‌هم در حالی که در بیخ گوش جمهوری اسلامی یک دولت جنایتکار به نام اسرائیل وجود دارد که با گردن کلفتی و حمایت همان کشورهای غربی نزدیک به دو بیست و شش با کلاهک هسته‌ای دارد و حتا به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه‌ی هیچ‌گونه بازدیدی را از تأسیسات اتمی خود نمی‌دهد؟ بدیهی‌ست که جمهوری اسلامی اگر هم بخواهد نمی‌تواند با زرادخانه ی اتمی اسرائیل به این زودی‌ها و به سادگی رقابت کند. پس مسئله ی اصلی چیست؟ مسئله ی اصلی همانا تمایل جمهوری اسلامی برای رسیدن به اهداف پان‌اسلامیستی و تبدیل خود به یک قدرت اسلامی در کل منطقه ی خاورمیانه است. اگر تاکنون این مسئله برکسانی پوشیده مانده بود، می‌توانند به خبری که خبرگزاری دولتی فارس روز هفدهم مهرماه منتشر کرد نظر افکنند. خبرگزاری فارس هفدهم مهرماه ۱۳۸۸ با عنوان "ابعاد فاش نشده مذاکرات ایران و غرب در ژنو" و به نقل از یک پایگاه خبری دیگر نوشت که مقامات وزارت امور خارجه فرانسه گفته‌اند که جمهوری اسلامی در مذاکراتش خواهان اجرای این بندها شده است: (۱) عقب‌نشینی آمریکا از عراق و خروج ناوهای آمریکایی از نزدیکی سواحل ایران در خلیج فارس، (۲) عدم تغییر وضعیت سیاسی موجود در بغداد و این که کشورهای همسایه عراق شامل ایران، سوریه، ترکیه، عربستان و اردن امنیت این کشور را در کنترل داشته باشند، (۳) تلاش جدی برای حل قضیه فلسطین با پای بندی تهران به حمایت از ملت فلسطین، (۴) داخلی دانستن موضوع سلاح مقاومت در لبنان و عدم ارتباط آن به طرف‌های خارجی، (۵) تهران حق کامل دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای پیشرفته غربی در زمینه‌های صلح‌آمیز را دارد، (۶) رفع تحریم‌ها علیه بخش‌های نفتی و بانکی ایران، (۷) عقب‌نشینی نیروهای ناتو از افغانستان و ایجاد راهکاری برای تضمین امنیت و ثبات در این کشور و اعلام آمادگی ایران برای کمک در این زمینه. لازم نیست کسی علامه ی دهر باشد تا دریابد که فقط یک بند (بند ۵) مستقیماً و یک بند دیگر (بند ۶) کاملاً به پرونده‌ی اتمی جمهوری اسلامی برمی‌گردد. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی می‌رود در ژنو در باره ی پرونده ی

اعلام نمود که دست کم ۱۸ ماه پیش‌تر از آغاز فعالیت‌های این مرکز، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را از وجودش مطلع نموده است.

به هر حال، ماجرا هر چه باشد، هم جمهوری اسلامی و هم قدرت‌های بزرگ جهانی در مورد برنامه‌های هسته‌ای در ایران تغییراتی در سیاست‌های خود ایجاد نمودند. قدرت‌های بزرگ، به ویژه اروپایی و آمریکایی قصد داشتند که با تلاش برای روی کار آمدن جناح "اصلاح‌طلب" جمهوری اسلامی، مسئله‌ی هسته‌ای را به نحوی حل و فصل کنند. اکنون که این سیاست با شکست مواجه شده است، آن‌ها خود را مجبور به این می‌بینند که این مسئله را با همین جناح حل کنند، هر چند که جناح "اصول‌گرا" هم خود یک دست نیست و مواضع متفاوتی بر سر مسئله‌ی هسته‌ای در میان آن به چشم می‌خورد که گاهی مانع حل مسئله در مذاکرات کنونی جمهوری اسلامی و قدرت‌های بزرگ می‌شود.

جمهوری اسلامی نیز در دور جدید مناقشات هسته‌ای تغییری در سیاست‌های خود به وجود آورد و دست به یک عقب‌نشینی بزرگ زد و آن هم این که پذیرفت غنی‌سازی اورانیوم در جای دیگری، احتمالاً روسیه یا فرانسه، صورت بگیرد. این موضوعی‌ست که جمهوری اسلامی تا پیش از این نمی‌پذیرفت. جمهوری اسلامی تاکنون توانایی این را داشته است که اورانیوم را تا ۵٪ غنی‌سازی کند در حالی که برای مصارف پزشکی با انرژی، اورانیوم باید تا ۲۰٪ غنی‌سازی شود. همین اورانیوم باید برای استفاده در سلاح‌های اتمی تا ۹۰٪ غنی‌سازی گردد. البته جمهوری اسلامی ادعا کرده است که مسئله ی غنی‌سازی اورانیوم را در خارج از ایران به این جهت پذیرفته است که این راه برایش به صرفه‌تر تمام می‌شود. قدرت‌های بزرگ جهانی هم که از این راهکار استقبال کرده‌اند، گفته‌اند که غنی‌سازی اورانیوم ایران در خارج این کشور ضمانتی برای جلوگیری از دسترسی به اورانیوم غنی شده تا حد استفاده برای سلاح اتمی‌ست. به هر حال پیش از این کشورهای غربی پیش شرط‌شان برای مذاکره با جمهوری اسلامی در زمینه ی هسته‌ای توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم بود و جمهوری اسلامی هم نمی‌پذیرفت که از این کار دست بردارد. اکنون قدرت‌های بزرگ بدون این پیش‌شرط با جمهوری اسلامی مذاکره می‌کنند و جمهوری اسلامی هم می‌گوید که حاضر است اورانیوم در خارج از ایران غنی‌سازی گردد. از میان رفتن پیش‌شرط کشورهای غربی و پذیرفتن غنی‌سازی اورانیوم در خارج از ایران از سوی جمهوری اسلامی در واقع دو عقب‌نشینی‌ست که هر دو از قضا در این مسئله تاکتیکی هستند.

اما علت این عقب‌نشینی‌های تاکتیکی از هر دو طرف چه می‌تواند باشد؟ با توجه به این که اوضاع در عراق و به ویژه افغانستان که به قتل‌گاه نیروهای نظامی اروپایی و آمریکایی تبدیل شده است وخیم‌تر شده است، قدرت‌های اروپایی و آمریکایی شروع جنگ دیگری را در منطقه مقدور نمی‌بینند و فعلاً به طور کلی راهکار نظامی را در رابطه با حل مسئله‌ی اتمی

بازتولید یک تضاد ۳۰ ساله

امر براندازی شان محقق شود. برای این که بتوانند مسیرشان را طی کنند. حتا شعار وحدت بعضی‌ها، شعار براندازی است. به خاطر این که می‌خواهند با همدیگر وحدت کنند. این براندازی است. دارند خودشان را مستحکم می‌کنند. برای مستحکم کردن سنگرهایشان است که این پیشنهاد را مطرح می‌کنند."

مبسوط تر از وی، پاسدار جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، این مخالفت را ابزار می‌دارد و می‌گوید: "این فتنه حقیقتاً بزرگ‌ترین خطر در ۳۰ سال گذشته بود. این حوادث وحدت و انسجام داخلی را خدشه دار کرد و به اعتبار نظام ضربه زد. سال‌ها طول می‌کشد تا این آثار منفی جبران شود." او سپس در ارتباط با وحدت جناح‌ها می‌افزاید: "هرگز با آن‌ها نمی‌توان وحدت کرد. هدف از مطرح کردن چنین طرح‌هایی توقف روشنگری‌ها است. امروز برخی ندای وحدت سر می‌دهند، در حالی که ما نیز اعتقاد داریم که اصل وحدت بسیار خوب است. اما بیان آن در این شرایط شبیه ایجاد می‌کند. در جنگ سخت زمانی که دشمن در وضعیت ضعیف و شکست قرار می‌گیرد، دم از مذاکره و صلح می‌زند. این افراد باید از ملت عذرخواهی کنند. تقصیرات خود را بپذیرند. بعد به آرای مردم تمکین کنند، تا عظوفت نظام جمهوری اسلامی شامل حال آن‌ها شود."

خلاصه کلام یعنی این که جناح رقیب باید اعلام کند، اگر اعتراضی به تقلب‌های انتخاباتی داشته، به ناحق بوده، بپذیرد که مقصر بوده است. از جناح حاکم عذرخواهی کند و اعلام نماید احمدی‌نژاد رئیس جمهور منتخب مردم ایران است. وقتی که این کارها را کرد، مورد بخشش قرار خواهد گرفت. موضع فرمانده سپاه پاسداران در واقع به این معناست که جناح رقیب یا باید هم‌چون یک گروه بسیجی تحت فرمان سپاه پاسداران در آیند و یا در غیر این صورت، بساطشان به کلی جمع شود. البته بعید به نظر می‌رسد که بتوانند این موضع را حتا در درون جناح مسلط به موضع رسمی تبدیل کنند.

جناح موسوم به اصلاح طلب، در وضعیت دشواری گرفتار شده است. با تمام ادعاهایی که داشت، اکنون حتا با دشواری می‌تواند بر نتایج انتخابات فرمایشی صحنه بگذارد. اما به هر حال، هم‌چون رفسنجانی می‌تواند دوفاکتو و غیر مستقیم آن را بپذیرد. با این همه، در ازای همین کار چه چیزی را می‌خواهد و یا می‌تواند به دست آورد. آن‌ها مستقیم و غیر مستقیم عنوان کرده‌اند که در ازای آن، خواهان برداشته شدن محدودیت‌ها از سر راه فعالیت‌های سیاسی‌شان هستند. گره مشکل آن‌ها نیز در همین جاست. جناح حاکم نه فقط حاضر نیست، حتا در همان محدوده پیش از انتخابات به آن‌ها آزادی عمل و فعالیت بدهد، بلکه به علت وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی، تداوم مبارزات توده‌ای و چشم‌انداز اعتلا و گسترش این مبارزات، که همراه با تشدید اختناق و

سرکوب از سوی رژیم خواهد بود، محدودیت‌های بیش‌تری برای آن‌ها ایجاد خواهد کرد. فرماندهان ارگان‌های نظامی رژیم اعلام کرده‌اند که حتا برای فعالیت سیاسی گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی باید خط قرمزهای جدیدی کشیده شود. رئیس ستاد کل نیروهای مسلح رژیم می‌گوید: "جناح‌های سیاسی باید تکلیف‌شان را روشن کنند. مراجع اصلی کشور، وزارت کشور، شورای عالی امنیت ملی و مجلس دست به کار شوند و مسیر سیاسی درست را به شکل قانونی اعلام کنند. اگر قانون نداریم آن را تدوین و تصویب کنند."

فرمانده سپاه پاسداران نیز می‌گوید: "خطر همچنان باقی ست. نبود خط قرمز برای فعالیت‌های سیاسی در کشور یکی از مواردی است که برخی از آن در انتخابات اخیر سوء استفاده کردند." به عبارتی باید خط قرمزهای جدیدی ایجاد کرد. جمهوری اسلامی، تاکنون آن قدر خط قرمز داشته است که حتا گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی از نمونه ملی - مذهبی‌ها نیز اجازه فعالیت به اصطلاح قانونی نیافته‌اند. گروه‌های وابسته به اصلاح طلبان حکومتی نیز همواره با محدودیت و فشار رو به رو بوده‌اند. اکنون دیگر این محدودیت‌ها هم کافی نیست. باید خطر قرمزهای جدیدی وضع شود. این جاست که می‌بینیم حتا در عرصه فعالیت سیاسی نیز جناح مسلط حاضر نیست، امتیازی برای فعالیت سیاسی به جناح رقیب بدهد. تحت چنین شرایطی بعید است که هیئت حل اختلاف هم بتواند کاری از پیش ببرد. لذا آن‌چه که باقی می‌ماند، ادامه تضاد و کشمکش در شرایط جدید است. در این‌جا این سؤال مطرح است که بالاخره چرا طبقه حاکم بر ایران در طول این سه دهه، همواره با تضادهای، اختلافات و کشمکش‌های حاد بر سر قدرت سیاسی رو به رو بوده و راه نجاتی هم از آن نیافته است؟ ریشه این معضل طبقه حاکم و قدرت دولتی آن در کجاست؟

در یک کلام، باید گفت، ریشه مسئله در خود جمهوری اسلامی و تناقضی‌ست که از همان آغاز، حامل آن بوده است. تناقض در این است که جمهوری اسلامی از یک سو تبلور سیاسی قدرت طبقه سرمایه‌دار است و پاسدار مناسبات سرمایه‌داری، اما در همان حال دولتی مذهبی‌ست که دین و دولت را کاملاً در یکدیگر تلفیق نموده و از این‌رو پاسدار دین اسلام، حاکمیت مقررات و ضوابط اسلامی قرون وسطایی در شئون مختلف زندگی اجتماعی، و حافظ منافع و سلطه روحانیت و دستگاه دینی‌ست. از همین رو است که در سیاست خارجی نیز رسالت اشاعه اسلام، استقرار دولت‌های دینی و سرانجام امپراتوری اسلامی را نیز برای خود قابل است که این نیز به تشدید تناقضات یاری می‌رساند. مناسبات سرمایه‌داری ایجاب می‌کند که قدرت سیاسی در دست طبقه سرمایه‌دار باشد، یا به هر حال قشر و گروه خاصی که در رأس قدرت سیاسی قرار دارد، منافع این طبقه را در کل نمایندگی کند. روبنای سیاسی - حقوقی نیز با مناسبات اقتصادی انطباق داشته باشد و در هر کجا که پس مانده‌ها و موانع قرون وسطایی و فئودالی در روبنای سیاسی، تناقضی با مناسبات تولید پیدا می‌کند، به نفع مناسبات مسلط و طبقه حاکم حل شود. اما با استقرار جمهوری اسلامی، قدرت

سیاسی در همان حال که در دست بورژوازی‌ست و از منافع آن حمایت می‌کند، حافظ منافع و قدرت دستگاه روحانیون نیز هست که لاجرم به تضاد می‌انجامد. به ویژه این تضاد خود را در آن‌جایی نشان می‌دهد که روبنای سیاسی مناسبات موجود، بیش از پیش به نهادها، مؤسسات و ضوابط حقوقی قرون وسطایی اعصار ماقبل سرمایه‌داری آغشته می‌گردد. تناقض میان مناسبات اقتصادی با روبنای سیاسی، مدام به تشدید تضادها و بحران‌ها می‌انجامد و همواره منافع لاقابل بخش‌هایی از طبقه حاکم نیز به خطر می‌افتد. در بطن این تضادهاست که همواره کشمکش‌های حاد میان طبقه حاکم بروز می‌کند. جمهوری اسلامی در طول این ۳۰ سال پیوسته درگیر این تناقضات بوده است. پیوسته درگیری‌های درونی طبقه حاکم اشکالی حاد به خود گرفته است. پیوسته فراکسیون‌هایی از طبقه حاکم از قدرت حذف شده‌اند. اما در شرایطی که قدرت سیاسی حاکم می‌پنداشته که از شر تناقضات رهایی یافته و به انسجام دست یافته است، این تضادها بار دیگر بازتولید شده و به نزاع و درگیری‌های درونی جدید انجامیده است. در حقیقت باید گفت، تضادی که امروز دو جناح جمهوری اسلامی درگیر آن هستند، به شکلی دیگر، بازتولید همان تضادی‌ست که جمهوری اسلامی در دوره نخست‌وزیری بازرگان با آن رو به رو گردید. این تضاد پیوسته خود را در این ۳۰ سال بازتولید کرد و تا وقتی که جمهوری اسلامی وجود داشته باشد، جزئی جدایی‌ناپذیر از آن خواهد بود. بنابراین اگر فرضاً نزاع این دو جناح نیز با تصفیه کامل یک جناح پایان یابد، جمهوری اسلامی مجدداً این تضاد را بازتولید می‌کند و درگیری و نزاع جدیدی آغاز می‌گردد. جمهوری اسلامی هیچ راهی برای خروج از تناقض این دایره تکراری نخواهد داشت.

از صفحه ۵

دوره تازه‌ی مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی

اتمی اش با قدرت های بزرگ جهانی مذاکره می‌کند اما ۵ بند از ۷ بند مذاکراتش به روشنی درخمدت اهداف پان اسلامی اش است. البته قدرت‌های غربی هم نیز آگاهند و آن‌ها هم خوب می‌دانند که مسئله‌ی اصلی، فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی نیست. نیروهای اسلامی و جمهوری اسلامی برای آن‌ها تاریخ مصرفی داشتند که اکنون سال‌هاست منقضی شده است. این که در مذاکرات روزهای آینده چه گفته و چه شنیده می‌شود یا چه توافقاتی صورت می‌گیرد، باید منتظر ماند. جمهوری اسلامی می‌تواند اورانیوم مورد نیازش را در جای دیگری غنی‌سازی کند، قدرت‌های بزرگ هم می‌توانند با جمهوری اسلامی بر سر مسئله‌ی هسته‌ای به توافق برسند یا نرسند. اما مسئله اساسی در این است که سرنوشت نزاع هسته‌ای، سرانجام با سرنوشت مسائل سیاسی مورد اختلاف طرفین در خاور میانه، گره خورده است.

جنبش دانشجویی، یک معضل جدی جمهوری اسلامی در وضعیت کنونی

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

سرکوبگرانه نیروهای بسیج دانشجویی در دانشگاه‌های مختلف کشور، امر تازه و پوشیده‌ای نیست.

آنچه دستورالعمل جدید فرمانده کل سپاه پاسداران و ابلاغ رسمی آن به عناصر شبه نظامی بسیج دانشجویی را دارای اهمیت کرده، وجود دو نکته است. نخست اینکه، آشکارا نشان می‌دهد، تمام اقدامات سرکوبگرانه ای که تا کنون توسط عناصر بسیج دانشجویی علیه جنبش دانشجویی در دانشگاه‌های کشور صورت می‌گرفته، مستقیماً با دستور فرماندهان سپاه پاسداران بوده است. و این، یعنی اعتراف آشکار فرمانده کل سپاه پاسداران به اینکه نیروهای بسیجی، که ظاهراً نام دانشجوی به خود داده‌اند، در واقع به صورت مزدوران رسمی جمهوری اسلامی در دانشگاه‌های کشور حضور دارند.

نکته دوم که بخش مهم‌تر این دستورالعمل سرکوبگرانه است، بی‌نیازی فعلی نیروهای مزدور بسیج دانشجویی به "فرمان مافوق" است. که به زعم فرمانده کل سپاه پاسداران، به دلیل شرایط ویژه و بحرانی که هم‌اکنون بر جمهوری اسلامی و دانشگاه‌های کشور حاکم است، دیگر نیازی نیست که این نیروهای مزدور، "منتظر فرمان مافوق" خود باشند.

این بدان معنا است که، نیروهای مزدور بسیج دانشجویی که تا کنون که تحت امر مستقیم فرماندهان سرکوبگر سپاه پاسداران عمل می‌کردند، غالباً "به جای کلاه، سر تحویل" فرماندهان خود می‌دادند، اینک که از طرف فرمانده کل سپاه پاسداران جمهوری اسلامی کاملاً افسار گسیخته و بدون کنترل مافوق در دانشگاه‌های کشور رها شده‌اند، دستشان را باز گذاشته‌اند تا با مصونیت کامل هر اقدام جنایتکارانه‌ای را که خواستند در دانشگاه‌های کشور انجام دهند.

چرا که در چنین وضعیتی، نقش ویژه دانشجویان، گسترش اعتراضات دانشجویی در دانشگاه‌های کشور، کشیده شدن این اعتراضات به خیابان‌ها و به تبع آن، خیزش انقلابی جوانان و توده‌های مردم، تا بدان حد رژیم و سران آن را سراسیمه کرده است که عملاً سکان سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی به نیروهای نظامی و فرماندهان سرکوبگر سپاه سپرده شده است.

نقش سپاه پاسداران و نیروهای بسیجی در سرکوب جنبش‌های اجتماعی، از جمله جنبش دانشجویی امر تازه‌ای نیست، اما آنچه که سران رژیم و فرماندهان سرکوبگرش را وا داشته تا تمام پرده‌ها را کنار زده و در عریان‌ترین شکل ممکن شعار تشدید سرکوب دانشجویان را در هر کوی و برزن فریاد کنند، حضور فعال و موثر دانشجویان در خیزش انقلابی توده‌های میلیونی کشور در ماه‌های گذشته است.

علاوه بر این، وحشت و هراسی که هم‌اکنون سرپای رژیم و دولت احمدی‌نژاد را فرا گرفته، ریشه در گسست لایه‌های قدرت درون نظام و نیز ریشه در بحران عمیقی دارد که در وضعیت حاضر سرپای این رژیم استبدادی و مذهبی را

در خود تنیده است. بحرانی که زمینه‌ساز بروز ناآرامی‌ها و اعتراضات بیشتر توده‌ها و جنبش‌های اجتماعی شده و خواهد شد.

در چنین وضعیتی که رژیم بدان گرفتار شده است، حضور بی‌سابقه فرماندهان سپاه در عرصه سیاست و تصمیم‌گیری‌های کلان نظام دیکتاتوری و مذهبی حاکم بر ایران به امری عادی تبدیل شده است. تا جائیکه برنامه ریزی سرکوب عریان جنبش دانشجویی دیگر از محدوده کمیته‌های انضباطی، تصمیمات روسای انتصابی دانشگاه‌ها و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی فراتر رفته و هم‌اکنون با ابلاغ دستورالعمل صریح فرمانده کل سپاه پاسداران، نیروهای بسیج دانشجویی جهت مقابله با اعتراضات دانشجویی به صورت افسار گسیخته در دانشگاه‌های کشور رها شده‌اند.

بگذریم از اینکه برای رژیم و فرماندهان سپاه آن، دست یابی به چنین اهداف کثیف و سرکوبگرانه‌ای در دانشگاه‌های کشور به سادگی قابل تحقق نیست.

تا آنجا که به واقعیت‌های موجود در درون جامعه بر می‌گردد و موقعیت اعتراضی جنبش دانشجویی نشان داده است، تحقق چنین امری برای رژیم، اگر نگوئیم غیر ممکن، لاقابل باید گفت که به راحتی میسر نیست.

مضافاً اینکه نیروهای بسیج دانشجویی به دلیل نقش مزدوری و افشای هرچه بیشتر ماهیت کثیف و سرکوبگرانه‌شان، چنان منزوی و فاقد هرگونه پایگاهی در میان دانشجویان و دانشگاه‌های کشور هستند که در ماه‌های گذشته حتی قادر نبوده‌اند اجتماعات کوچکی را هم در دانشگاه‌های کشور به نفع دولت احمدی‌نژاد سازماندهی کنند، تا چه رسد به اینکه بخواهند در مقابل اعتراضات وسیع دانشجویی قد علم کنند.

با وجود این، تا آنجا که به اعمال سیاست سرکوبگرانه رژیم برمی‌گردد، وجود این واقعیت‌ها، سبب نخواهد شد تا فرماندهان سپاه و نیروهای امنیتی رژیم، همه امکانات و نیروهای خود را علیه جنبش‌های اجتماعی و به ویژه جنبش دانشجویی بسیج و سازماندهی نکنند.

حساسیت بیش از اندازه رژیم، دولت احمدی‌نژاد و فرماندهان سپاه روی دانشگاه‌های کشور به دلیل این واقعیت است که جنبش دانشجویی در شرایط کنونی، حضور اعتراضی فعال‌تری نسبت به سایر جنبش‌های اجتماعی در جامعه داشته و دارد. طبیعتاً با بازگشایی دانشگاه‌ها، اعتراضات دانشجویی باز هم ابعاد وسیعتری به خود خواهد گرفت. چنانکه در همین هفته‌های اول بازگشایی دانشگاه‌ها، به رغم همه سرکوبگری‌هایی که از طرف نیروهای امنیتی رژیم بر دانشجویان و دانشگاه‌های کشور اعمال گردیده است، همچنان شاهد اعتراضات وسیع دانشجویان در دانشگاه‌ها مختلف کشور هستیم. در واقع باید گفت، دانشگاه‌ها و اعتراضات وسیع جنبش دانشجویی، هم‌اکنون به یک معضل جدی جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

توجه به ورود گروهی از کشور قزاقستان برای بازدید از شرکت، مدیران و مسوولین شرکت سعی در متفرق ساختن کارگران را داشتند." کارگران به پرداخت نشدن ۷۵ روزی حقوق معوقه ماه‌های قبل، بی‌توجهی به پرداخت سنوات بازنشستگان و عدم پرداخت مبلغ بازنشستگی به تامین اجتماعی معترض هستند.

دو هفته پیش نیز، کارگران با در هم شکستن تمام شیشه‌ها، میزها و صندلیها و دیگر وسایل سالن غذاخوری به عدم اجرای وعده‌های مقامات استان و مدیریت اعتراض کردند. کارگران تهدید کرده‌اند، چنانچه مقامات استان و مدیران کارخانه به وعده‌های خود عمل نکنند، جاده ورودی به اراک را مسدود خواهند کرد.

وضعیتی که کارگران واگن پارس با آن رو به رو هستند، اکنون وضعیت عموم کارگران در سراسر ایران است. بحران اقتصادی و سیاست‌های ضد کارگری جمهوری اسلامی، کارگران را بیش از پیش به ورطه فقری هولناک، بیکاری و گرسنگی سوق داده است.

سرمایه‌داران می‌کوشند تمام بار بحران و از هم گسیختگی اقتصادی را بر دوش کارگران بیاندازند. علت و مسول تمام فجایع و بدبختی‌هایی که کارگران با آن‌ها رو به رو هستند، نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران، سرمایه‌داران و دولت پاسداران منافع آنهاست. کارگران راه نجاتی جز اتحاد و مبارزه در پیش ندارند. اتحاد سراسری کارگران و مبارزه منتهی‌الکارگری، یگانه تضمین پیروزی در این مبارزه است.

سازمان فدائیان (اقلیت) از مبارزات و مطالبات کارگران کارخانه واگن پارس حمایت می‌کند و خواستار تحقق فوری مطالبات آنها است."

**رژیم
جمهوری اسلامی
را باید
با یک
اعتصاب عمومی
سیاسی
و
قیام مسلحانه
برانداخت**

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 559 October 2009

جنبش دانشجویی، یک معضل جدی جمهوری اسلامی در وضعیت کنونی

به رغم اینکه در ماه‌های اخیر، تمام عناصر و عوامل ریز و درشت رژیم، مدام بر طبل تشدید سرکوب دانشجویان کوبیده اند اما، دستورالعمل جدید فرمانده کل سپاه پاسداران جمهوری اسلامی، گویای وسعت برنامه ریزی نیروهای نظامی و امنیتی سپاه برای مقابله با اعتراضات رو به گسترش دانشجویان است.

پوشیده نیست که، بسیج دانشجویی همواره یکی از نیروهای مستقیم سرکوب جنبش دانشجویی بوده است. عناصر متشکل در بسیج دانشجویی که از طریق سهمیه، تحت پوشش دانشجو وارد دانشگاه‌های کشور می‌شوند، تماما از نیروهای شبه نظامی وابسته به سپاه پاسداران می‌باشند. ماهیت وجودی و وظیفه اولیه نیروهای مزدور بسیج دانشجویی، کنترل فضای دانشگاه‌های کشور از طریق خبر چینی، گزارش دهی و پرونده سازی علیه فعالین جنبش دانشجویی است. این بخش از مزدوران جمهوری اسلامی که نام دانشجو نیز بر خود نهاده اند، علاوه بر این وظایف اولیه، به عنوان پیش قراولان سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، در امر سرکوب جنبش دانشجویی همواره در صف اول قرار داشته اند. لذا، نقش مزدوری و

اصطلاح انقلاب و صدور احکام زندان برای فعالین جنبش دانشجویی، رژیم قادر نشده است اعتراضات گسترده جنبش دانشجویی را مهار و کنترل نماید.

شکست رژیم و دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد جهت سرکوب و مرعوب ساختن دانشجویان کشور، سبب نگرانی سران رژیم و حساسیت بیش از اندازه فرماندهان نظامی سپاه پاسداران نسبت به موقعیت کنونی جنبش دانشجویی شده است.

در شرایط دیکتاتوری عریان جمهوری اسلامی، سرکوب توده‌ها، نیروهای سیاسی و فعالین جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی، به طور مداوم و به عنوان سیاست ثابت رژیم در سه دهه گذشته اعمال شده است. در میان مجموعه عوامل سرکوبگر رژیم، اگرچه نیروهای مزدور بسیجی و از جمله بسیج دانشجویی، همیشه نقش ویژه‌ای در سرکوب توده‌ها و جنبش دانشجویی داشته اند اما، با وجود این، سران رژیم و فرماندهان نظامی آن، در گذشته تا حد ممکن تلاش می‌کردند پیام‌های سرکوبگرانه خود را در لفافه و در قالب سیگنال‌های معین، به نیروهای شبه نظامی بسیج دانشجویی منتقل سازند.

در صفحه ۷



برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌های برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی